



ترافیک تکرار و توجیه

اگر دقت کنید؛ مدیریت در سطوح مختلف کشور ما به یک بی‌بی حسی نامحسوس « رسیده است»؛ اصول مدیریتی هم در این بی حسی نامحسوس به خوبی هضم شده و مدیران را با برخورد‌های تکراری قشر‌های مختلف آشنا کرده است. به عبارتی دیگر بحرانی وجود ندارد که مدیران در پی برخورد آن نیازمند واکنش سریع و یا خراز العاده ای باشند. همه چیز در یک دایره تکراری می گذرد و نیاز به تحول و تغییری هم نیست.

مثلا نمایشگاه کتاب مثل همیشه در همان قدو قواره قبلی با شعارهای نو و تازه برگزار می شود، ترافیک می شود، همه اعتراض می کنند…نمایشگاه اما به راحتی تمام می شود و سال بعد دوباره بر گزار می شود؛ باران می بارد؛ مثل همیشه شهر را زباله ها و موج های نیم متری آب در آغوش می گیرد، همه اعتراض می کنند…باران تمام می شود و دیگر کسی اعتراض نمی کند تا باران بعدی! خودروهای بی کیفیت با قیمت بالی و انحصار دو کمپانی سوده ده دولتی در کشور تولید می شود، همه اعتراض می کنند، خودروها تولید می شوند؛ گران تر هم می شوند؛ هوای تهران از آلودگی به حد انفجار می رسد، همه اعتراض می کنند، جلستانی برگزار می شود و بعد هوا پاک می شود و…

حالا هم باران که سمبل رحمت الهی است و عاشقانه ترین نزول یابیزی و سخاوت آسمان، شهرمان را زبیا کرده است ما…تصادفات شوری ۱۳ درصد افزایش پیدا می کند، برق منزل و محل کار شما قطع می شود، معابر عمومی کاملا مسدود می شود، عبور با پای پیاده

و یا با موتور از خیابان های شهر، نوعی خودکشی نرم محسوب می شود، استفاده از وسیله نقلیه شخصی نوعی خودکشی سخت محسوب می شود و استفاده از وسیله عمومی اگر تاکسی باشد، همان خودکشی نرم است؛ چون گیرتان نمی آید و اگر مترو و اتوبوس باشد، مرگ آرام یک شهروند در ازدحام میلیونی استفاده از ایزرای با ظرفیت چندهزار نفری تلقی می شود…

در چنین فضایی، روزنامه نگار انتقاد می کند – مثل همیشه – مدیران به ورزش منحرف فوتبال زیر باران و شوت کردن توپ در زمین یکدیگر مسئول اند – مثل همیشه – و مردم هم در انتظاری تلخ، تلف گناه ساعت های عمر خود را نظاره می کنند-مثل همیشه- و البته گناه شاید نهان و آشکار ناسازیی هم نثار مسئولان از آل تا امروز کشور کنند و… اینها را بگذرانید کنار برخی سخنرانی ها و شعارها و وعده های عجیب و غریب…به هر حال وقتی از مدیریت جهانی سخن می گوئیم بد نیست کمی شیشه بخار گرفته نگاه کارمان را پاک کنیم و سر درگمی و ابروهای در هم کشیده مردمان نجیب شهرمان را ببینیم! اما واقعیت این است که ما «عادت کرده ایم» و «عادت می کنیم…». نتیجه اخلاقی چنین عادت هایی هم این می شود که از خود خدا مدد بخواهیم و مثلا در همین داستان باران لطف الهی، بخواهیم که خدا باران باران نفرستد!

اگرچه حقیقت ماجرا این است که روزنامه نگار جماعت می تواند افق دید یک مدیر را در هر سطحی رو به جلو و یا رو به عقب ببرد مهم این است که رسانه ها خود را نفرشنده بپوژه در نزدیکی ایام انتخابات و دیگر اینکه مردم و پیشرفت نظام را در هر شرایطی حتی در زمان باخت حذب مورد علاقه شان در نظر داشته باشند.

یادداشت هفته قبل همکارمان در این ستون انعکاس بسیار خوبی در رسانه‌های مجازی داشت و تقدیر و تشکرهایی را نیز به تحریریه رساند، بالاخره دغدغه هنری و نظام، سفارش عمه و خانه نیست که مسئولان آن را فراموش کنند و به خاطر مسئولیت‌شان، مطمئن باشند که از نگاه رسانه آن هم رسانه نسل سوم، در انام هستند. خوشحالم که حرفمان درست سر جایش نشست اگرچه در این میان بودند چند نفری که از بیان دغدغه ما خوشحال نشدند! کاش دوستان با ارائه گزارشنی مستند به همه اعلام می کردند که تلاش مان را کوربیم اما نشد! که این البته دغدغه دردت را گناه است. می دانید که هر قدر منزلت و جایگاه یک شخصیت و یا رویداد بالاتر می‌رود، توقع هم به همین میزان افزایش می‌یابد. کسی توقع ندارد اگر مدیر یکی اداره ای در مراسم شرکت کرد و دوربین عکاسی شارژ نداشت و عکسی از آن مراسم منتشر شد، همه خود را مقصر بداندن و از مردم مددخواهی کنند اما اگر رئیس جمهور، یا رهبر عزیز در یک رویداد خبری حاضر شود، خرچی از آن در حد صفر بود، هیچ توجیهی قابل قبول نیست؛ منظور که اگر برای مراسم آن مدیر اداره، یک خبرنگار نامتور یا یکی از اقوام روابط عمومی را برای تهیه خبر و عکس و گزارش انتخاب کنند زیاد کسی خرده نمی‌گیرد اما برای مثلا دیدار رهبر یا خانواده شهید، توقع حضور بهترین های هر رشته و حوزه رسانه ای وجود دارد؛ به نظران آن این توقع غیرمنطقی و زیادی است؟ از سوی دیگر «انتقاد» در یک نظام خواهان شکایت و نشانه سازی و اراده برای تحول و پیشرفت است، ضمن اینکه انتقاد باعث می شود برخی دوستان همچنان با غرور کاذب از پشت میزبان به دیگران نگاه نکنند و کمی دست به کار شوند و کار یاد بگیرند اگر البته به بی حسی نامحسوس نرسیده باشند! قرار نیست با صلحت اندیشی بی مورد، نوزادهای لوسی را در تحول نسل های بعدی بدهیم که حتی کسی جرأت پیشنهاددان به آنها را هم نداشته باشد! این را هم می‌پذیریم که بالاخره یک آدم بی سواد هم اگر واقعا دنبال یادگیری باشد، بعد از چند سال حضور در یک پست مدیریتی، کمی کار یاد می گیرد به جای لابی یا رسانه ها برای تعریف و تمجید از خود و یا انتشار پروپازا اگهی های بی مزه سفارشی؛ به هر حال مشک آن است که خود ببوید و بهتر آن است که سر دلبران گفته اید در بیان دیگران.

■ محسن حدادی



وای باران…وای باران… فیضیه پنجقره را باران شست
از دل من آمد، خورشید، در این روز چه خبر؟

بر این باغ ترک خورده،
در توبن پاییز طوفانی
رسول تازه ای بفروست با اعجاز بارانی…

حرفی که نبود، هر چه بودش گله بود/جاوقی کلیله در دل حوصله بود
چون تیر و کمان اگرچه نزدیک، ولی/ بیوستن ما نهایتش فاصله بود

باران تیارا!د هنر دارم…نه…بار…

امید در زندگی انسان هم‌تقدیر مهم و موثر است که بال برای پردگان…

این جوان ۱۸ ساله طبیعتاً برخورد ما با نمایشگاهی که اکنون در دامنه قلّه‌ای زیبا و سرسبز با سینه‌ای سنتر روزهای ۱۸ سالگی خود را جشن می‌گیرد، بسیار متفاوت است یا مواجهه با کودکی خردسال که در ابتدای راه رفتن است. شاید همین نگاه مبتنی بر تجربه ۱۸ سالگی است که توقع ما را از این همنشینی جذاب کم‌یاد برده است و بر همین مبنا هم خواست‌ها و توقعاتی داریم که گاه یا برآورده نمی‌شود و یا در حدی نیست که برای دیدار و تجربه بتوان به آن تکیه کرد. البته این جوان ۱۸ ساله سالهای سال طفیلی یک رویداد بزرگ تر به نام نمایشگاه کتاب بود و تجربه

باشند و روی وسترین انواع زردنامه‌ها و گاه نثریات منحرف اخلاقی و فکری چیده شده باشد، چه باید بکنند؟ آنها به مسئولان کشور اطمینان کرده‌اند و حالا هم معتقدند آن نشریه صاحب مجوز و آن سایت فعال قصد انحراف اخلاقی و فریب سیاسی مخاطب را ندارد فارغ از اینکه همه می‌دانیم این طور نیست! از طرفی شاید مردم طبق طبع ذاتی خویش، به سرک کشیدن به خلوت دیگران و یا افشاکری های غیراخلاقی علاقه نمی‌شود و در حدی نیست که توقع بیشتر ندرد، بیان حقایق

نسل سوم



نمایشگاه هجد هم مطبوعات چگونه گذشت؟

جشنی برای روزنامه‌نگاران

رویدادهای زیادی در کشورمان رخ می دهد و بر گزار می شود اما مردم و مخاطب زیادی را با خود درگیر نمی کند. نمایشگاه مطبوعات اگرچه زیاد به «نمایشگاه» شبیه نیست و بیشتر به گمدادهای میان اهالی رسانه و مخاطبان می ماند، از این جهت که مردم خود را در آیینهٔ رکن چهارم مردم سالاری می بینند و گاه در مقابل این آیینه می ایستند، مویی شبانه می کنند، شکلی درمی آورند و گاه مشتی بر آیینه می کوبند، اتفاق مبارکی است. بحث و جدل میان یک رسانه و یک خواننده همواره نشان دهنده بودن آن رسانه و البته مردم اهل فرهنگ و رسانه است. با وجودی که رسانه‌های دیجیتال و همچنین پایگاه‌های خبری تحلیلی متعددی در کشور راه‌اندازی شده‌است اما همچنان بوی کاذف چاپی مشام خیلی از آدم‌های روزنامه‌خوآن را مشتری پروپا قرص خود نگه داشته است و برای همین فرصت رودررویی مستقیم و بی‌واسطه با این مردم نازنین، یک اتفاق نادر است. گشتی بر راهروهای نمایشگاه هجدهم، تحفه امروز نسل سوم است.

تحریریه نسل سوم

و رعایت اخلاق. در هر دو مورد نیز مسئولان به شدت می‌توانند تاثیرگذار و هموارکننده مسیر برای تحقق کامل باشند. مبادا مسئولان برای رونق جشواره و نمایشگاه خود به «خودی و غیرخودی» باج مدیریت تا تنور بیلان کاری اصلی‌ترین نکاتی باشد که اغلب در این رویداد بر آن نقد وارد شده اما باز هم تا مرتع شدن کامل، باید صبر کرد. اگرچه امسال برخی مسئولان خود اعتماد دارند و فضایی همنشینی مطبوعات و خبرگزاری ها و سایت‌ها دیده می‌شود! این خبرگزاری سرزنس آنها که مجوز فعالیت در این نظام جزا باید در کشور ما یک جشنواره با بودجه میلیاردهای همراه با نمایشگاه به «رسانه‌های دیجیتال اختصاص باید و یک جشنواره و نمایشگاه به مطبوعات همراه با رسانه‌هایی که علی‌القاعده دیجیتال هستند!؛ و البته ندا می‌رسد که از این موزای کاری‌ها و ریخت و پاش‌ها در حوزه فرهنگ زیاد است، به نمایشگاه مطبوعات برس!»

مردم چه می‌خوانند؟ بالاخره این نمایشگاه از آن بدست نمایشگاه‌هایی است که مخاطب اصلا نمایشگاه نیست! «رسانه» یک مشتری بیشتر ندارد و آن مردم هستند، حتی رسانه‌های صرفاً تبلیغاتی هم مشتری مردم نخواهند داشت و در نتیجه اگر این مشتری برای ملاقات با عرضه‌کننده گامالی خطرتاگ است. چون با قلم یک روزنامه‌نگار برای کالایی تبلیغ می‌شود که مطمئنا آن چیزی نیست که نشان می‌دهد. با تأسف فراوان باید گفت هنوز قانون متن قاطعی برای درگاه‌گی‌ها در نمایشگاه قدم بزیند نمی‌نشانند. غرقه‌هایی که اصلا– تاکبند می‌کنیم اصلا– مشتری ندارند. این البته عوامل متعددی است داشته‌باشد، از ضعف تبلیغات برای نمایشگاه تا گمنامی آن رسانه و تعدد بیش از حد بازار مطبوعات تجویز گاه‌قله‌ای مجوز نشریه‌ها به هر حال برای این ورتیرین شروع و سرگیجه‌آور فکری کرد. با تأسف تا بداندن که در اغلب موارد، پول خود را دور می‌ریزند. این هم از دردهای بزرگ مطبوعات و نشریات حقیقی نثریات مکتوب ما تقریباً به نفس نفس افتاده و به هیچ وجه در شان

همه در دسترس… همه دوست داشتنی روزها و شب‌های برگزاری نمایشگاه مطبوعات، مسئولان فرهنگی ما هم در دسترس هستند و هم دوست داشتنی! لیخند از لبان آنها جدا نمی‌شود و تعامل در طرفداران زیادی پیدا کرده است و اگرچه نمایشگاه مطبوعات است که البته به شدت برای مخاطب خطرتاگ است. چون با قلم یک روزنامه‌نگار برای کالایی تبلیغ می‌شود که مطمئنا آن چیزی نیست که نشان می‌دهد. با تأسف فراوان باید گفت هنوز قانون متن قاطعی برای درگاه‌گی‌ها در نمایشگاه است، مسئولان دیگر کشور هم که به نمایشگاه می‌آیند کلا خوشحال و خسته‌اند، همه چیز آرام است و آنها لیخند بر لب انداختن چیزی تا هفته‌نامه سیاسی روزنامه ورزشی با همه گپ و زردن و دست بر قضا از همه حوزه‌ها هم سررشته دارند و در هر غرفه هم دفتر یادبود امضا می‌کند؟

نخیه‌ها کجا هستند؟

هر ساله در حاشیه ویا همزمان با برگزاری نمایشگاه مطبوعات، جشنواره مطبوعات هم برگزار می‌شود که بزرگترها و استفاده از تجربیات و دلسوژی‌های آنها نیست اما بالاخره بدانیث که زیاد نمی‌شود بر اساس خوشامد و بدآمدیگران زندگی کرد. البته باید یادآور شد داشتن اختلافاتی در موارد اشاره‌شده‌گرچه زندگی‌ساختنی‌کنند اما مکان‌فاهم راه‌حداقل می‌رساند ولی به شرطی که طریفن اهل تغییر، رشد، تکامل و پیشرفت باشند، همزیستی‌را غیر ممکن نمی‌سازد. چه بسا در بلند مدت یا کوتاه مدت، علاقه و محبت، منجر به همخوان شدن طریفن به خاطر طرف مقابل و درک او بشود.

هر چه جوانان و مشاوران به آنهاهی که قصد ازدواج دارند؛ توصیه‌های جالبی دارند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: در انتخاب همسر عجله و شتاب نکنید. این امر را بررسی و تحقیق انجام دهید. اما این به معنای وسواسی بودن و سخت‌گیری زیاد هم نیست؛ مسرگزینی وسواس به خرج نید؛ سعی کنید با دیده اعضای عوامل مختلف را بررسی و تصمیم‌گیری کنید. مطمئن بنامید فرد ۱۰۰ درصد ایده‌الشما هرگز با اسب سفید یا سوار بر مردا تیرزی از راه نمی‌رسد! چنانچه پدر و مادر و خانواده‌ای وابسته، سختگیری کنند برای متقاعد کردن آنها از مشاور خانواده کمک بگیرید. یادان باشند مخالفت پدرومادر در اغلب موارد، با حساب و کتاب بوده و اصلا چل بازی و یا تغییر سرنوشت شما نیست؛ آنها عاشقانه دلسوز خوبیختی شما هستند. با این حال به شدت از ازدواج تحلیلی خودداری کنید. البته بعدها همه چیز درست می‌شود، یک جوک بی‌مزه است؛ تا اتصالی به خاک نباشد، نهالی جوانه نمی‌زند. در انتخاب همسر سی از بررسی معیارهای طرف مقابل، وضعیت خود را با وی مقایسه کنید و در صورت هماهنگی تصمیم‌گیری‌نمایید، بدون توجه به شرایط خود و انتخاب‌ایده‌ای نکنید. البته سخت‌است که انسان در برابر یک همسر ایده‌آل خود عدم اعتماد به خودش، پاسخ منفی بدهد اما مراقب باشید اگر جدا نمی‌توانید همیای همسران باشید یا خود را خیلی پایین‌تر از او می‌دانید به این ازدواج تن ندهید.

دست‌آخر هم بدانید که راهی جز شناخت دقیق قبل از ازدواج ندارید؛ برای شناخت همسر از هر دو روش مستقیم و غیرمستقیم استفاده‌نمایید و حتماً قبل از خواستگاری، به‌طور مستقیم، از طرق مختلف از او شناخت پیدا کنید. این شناخت طرف مقابل است که راه‌حل بحران‌های احتمالی آینده را پیش‌روی شما می‌گذارد.

شرایط ویژه زمانی و مکانی صحیح خود صورت‌گیرد و گفت: اگر امروز اینسخا نستسته‌ام و در برابرس خبرنگاران می‌گویم که طی ۱۸ سال فعالیت‌بازگری تنها پنج مصاحبه داشته‌ام به این دلیل است که تمام سوالات و گفت‌وگوهای مطرح‌شده تکراری و برای مخاطب خالی از جذابیت بوده است.

وی ادامه داد: بارها گفته‌شده که بارپیرنگار مطالعه کمی دارند و به دلیل محدودیت دانسته‌های خود حاضر به پاسخ‌گویی‌به سوالات خبرنگاران نیستند اما من می‌خواهم در این فضای دوستانه عنوان کنم که قبول دارم بخشی از بازگوران ما از دامنه مطالعاتی کمی برخوردار هستند اما در میان خدمتگزاران و زحمتکشان مطبوعات هم سطح مطالعه بین خبرنگاران از سطح مطبوسوی برخوردار نیست.

بازنگر سرپال «قهوه تلخ» با طرح این پیشنهاد که خبرنگارانی که در حوزه‌بازگیری آن هم در شاخه آثار طنز فعالیت دارند لازم است یک دوره تخصصی آموزش مفاهیم و تکنیک‌های کارطنز گذاشته‌شود تا خبرنگاران با دست‌پر به سراغ ما بازگوران بیابند، تصریح کرد البته اعتقاد دارم باید در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های پرورش‌بازنگر واحدی برای آشنایی‌بازبران و نحوه تعامل و برخورد آنها با مطبوعات گذاشته‌شود.



جمعیت و میانگین سواد جامعه نیست. حالا شاید بهتر درک کنید که چرا نگران تعدد نثریات و صدور گاه‌قله‌ای مجوز هستیم! **اخلاقی و دیگر هیچ…** کوچک و بزرگ، باسواد و بی‌سواد، بر این نکته تاکید دارند مدیریت‌دامنه‌ها گمشده برخی رسانه‌های ماست و گاه‌بی اخلاقی چنان در تاروپود یک رسانه ریشه دوانده که به قانونی‌مدون تبدیل شده و رعایت اخلاق در آن رسانه، نوعی بی‌اخلاقی محسوب می‌شود! نشست‌های متعددی هم در همین نمایشگاه برگزار شد که با یک مشترک بسیاری از آنها تاکید بر رعایت اخلاق است، تاکید را باید بدانیم برای چه مطرح می‌کنیم، مکتب رسانه‌ای در کشور ما تنها بر پایه اصول مدون ژورنالیستی نایست بلکه اسلام و اخلاق اسلامی هم بال دیگر فعالیت رسانه‌ای در کشور محسوب می‌شود، چه چیزی که همواره با نزدیک شدن به هر انتخاباتی کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود به ویژه در رسانه‌های دیجیتال!

همه در دسترس… همه دوست داشتنی روزها و شب‌های برگزاری نمایشگاه مطبوعات، مسئولان فرهنگی ما هم در دسترس هستند و هم دوست داشتنی! لیخند از لبان آنها جدا نمی‌شود و تعامل در طرفداران زیادی پیدا کرده است و اگرچه نمایشگاه مطبوعات است که البته به شدت برای مخاطب خطرتاگ است. چون با قلم یک روزنامه‌نگار برای کالایی تبلیغ می‌شود که مطمئنا آن چیزی نیست که نشان می‌دهد. با تأسف فراوان باید گفت هنوز قانون متن قاطعی برای درگاه‌گی‌ها در نمایشگاه است، مسئولان دیگر کشور هم که به نمایشگاه می‌آیند کلا خوشحال و خسته‌اند، همه چیز آرام است و آنها لیخند بر لب انداختن چیزی تا هفته‌نامه سیاسی روزنامه ورزشی با همه گپ و زردن و دست بر قضا از همه حوزه‌ها هم سررشته دارند و در هر غرفه هم دفتر یادبود امضا می‌کنند؟

نشست‌هایی که نه‌نشین می‌شوند از جمله برگزاری نشست‌های تخصصی است. نمایشگاه امسال هم از این دست نشست‌ها کم نداشت اما مشکل جای دیگری است و آن اینکه برخورد مطبوعات و رسانه‌های متنوع با این نشست‌ها، یک برخورد ذاتی است، آنها به این نشست‌ها به شکل خیر

لازم‌است گاهی از مسجد، کلیسا و … بیرون بیایی و ببینی پشت سر اعتقاد چه می‌بینی ترس یا حقیقت؟! لازم‌است گاهی از ساختمان اداره‌های دولتی که چه قدر شبیه آرزوهای نوجوانیت است؟ لازم‌است گاهی درختی یا گلی را آب‌بدهی، حیوانی را نوازش کنی، غذا بدهی ببینی هنوز از طبیعت چیزی در وجودت هست یا نه؟! لازم‌است گاهی پای کامپیوتر نباشی، گوگل و ایمیل و فلان و بهمان را بی‌خیال شوی، با خانواده‌ات دور هم بنشیندی، یا گوش به درد دل رقیقت بدهی و ببینی زندگی فقط همین آهن‌پاره برقی‌است یا نه؟! لازم‌است گاهی بخشی از حقوق‌را بدهی به یک انسان محتاج، ببینی در تقسیم عشق در نهایت تو برنده‌ای یا بازنده؟! لازم‌است گاهی عیبی باشی، ایوب باشی، انسان باشی ببینی می‌شود یا نه؟! لازم‌است گاهی حاصل جمع انبوه‌عظیمی از اعداد خرد است، به همین دلیل خودشان را نزد دیگران تقسیم نمی‌کنند تا همیشه یک رقم بزرگ باشند، یک نه باقیمانده‌ی خرد که بهش رقم‌اعشاری هم بدهی، باز کوچک‌است!

زیبایی در فراتر رفتن از روزمرگی‌هاست…

مدت یا کوتاه مدت، علاقه و محبت، منجر به همخوان شدن طریفن به خاطر طرف مقابل و درک او بشود.

هر چه جوانان و مشاوران به آنهاهی که قصد ازدواج دارند؛ توصیه‌های جالبی دارند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: در انتخاب همسر عجله و شتاب نکنید. این امر را بررسی و تحقیق انجام دهید. اما این به معنای وسواسی بودن و سخت‌گیری زیاد هم نیست؛ مسرگزینی وسواس به خرج نید؛ سعی کنید با دیده اعضای عوامل مختلف را بررسی و تصمیم‌گیری کنید. مطمئن بنامید فرد ۱۰۰ درصد ایده‌الشما هرگز با اسب سفید یا سوار بر مردا تیرزی از راه نمی‌رسد! چنانچه پدر و مادر و خانواده‌ای وابسته، سختگیری کنند برای متقاعد کردن آنها از مشاور خانواده کمک بگیرید. یادان باشند مخالفت پدرومادر در اغلب موارد، با حساب و کتاب بوده و اصلا چل بازی و یا تغییر سرنوشت شما نیست؛ آنها عاشقانه دلسوز خوبیختی شما هستند. با این حال به شدت از ازدواج تحلیلی خودداری کنید. البته بعدها همه چیز درست می‌شود، یک جوک بی‌مزه است؛ تا اتصالی به خاک نباشد، نهالی جوانه نمی‌زند. در انتخاب همسر سی از بررسی معیارهای طرف مقابل، وضعیت خود را با وی مقایسه کنید و در صورت هماهنگی تصمیم‌گیری‌نمایید، بدون توجه به شرایط خود و انتخاب‌ایده‌ای نکنید. البته سخت‌است که انسان در برابر یک همسر ایده‌آل خود عدم اعتماد به خودش، پاسخ منفی بدهد اما مراقب باشید اگر جدا نمی‌توانید همیای همسران باشید یا خود را خیلی پایین‌تر از او می‌دانید به این ازدواج تن ندهید.

دست‌آخر هم بدانید که راهی جز شناخت دقیق قبل از ازدواج ندارید؛ برای شناخت همسر از هر دو روش مستقیم و غیرمستقیم استفاده‌نمایید و حتماً قبل از خواستگاری، به‌طور مستقیم، از طرق مختلف از او شناخت پیدا کنید. این شناخت طرف مقابل است که راه‌حل بحران‌های احتمالی آینده را پیش‌روی شما می‌گذارد.

صفحه ۱۰ شماره ۱۳۹۰ آبان ۲۰۰۶۳ ۴ ذیحجه ۱۴۲۲ - شماره ۶۳۰ ۲۰

هنوز بر جای خود باقی است. شاید بتوانت گفت که نمایشگاه بیش از آنکه جایی برای بازدید عموم مردم باشد به یک مهمانی خانوادگی با حضور خود مطبوعاتی‌ها تبدیل شده است و اگر از آمار یکصد هزار نفری که روز برای نمایشگاه با سیستمر پیشرفته شمارش استفاده می‌شود بگذریم باید عرض‌شود که در غرقه‌ها به غیر از تعارف‌های معمول و تمجیدهایی که در بیشتر مواقع فقط زمانی که در درو قرار می‌گیریم شنیده می‌شود چیز دیگری عایدمان نخواهد شد.

نمایشگاه مطبوعاتی که حتی برای خود مطبوعات هم تبتیری ندارد و کمتر در خود مطبوعات هم، خبر خاصی از نمایشگاه می‌خوانیم. شاید با جریان این روزها انتظار می‌رفت نمایشگاه مطبوعات شاداب‌تری را ببینیم اما این festیوال رسانه‌ای در رکود و سکوت دنبال می‌شود، به آن میزان که بازگران و چهارهی تلویزیونی در اتاق شیشه‌ای نمایشگاه پاسخگوی خبرنگاران هستند، خبری از مدیران فرهنگی و سیاسی مطبوعات و هنرمندان شاهد انتخابات مجلس داغ نشده و دوستان تصمیم‌حضور در عرصه را نترفته‌باشند. در حوزه عکس و کاریکاتور نیز با به نمایش گذاشتن چند اثر از چند نفر غائله‌ختم به خیر شده و حضور این بخش از بچه‌های رسانه به همین میزان، قابل رویت است.

به قول یکی از دوستان که از مادرش نقل می‌کرد: آب که خود، مظهر پاکی است اگر حرکت نداشته باشد و به تلاطم نیفتد گناب می‌شود. شاید نوشتن این مطلب در روز ششم نمایشگاه و در حالی که سر زه حضور در آن تجربه کرده‌به نوعی خوانش شخصی از این رویداد مهم در عرصه رسانه باشد اما اگر با رویکرد تحلیلی به آن بنگرید جای دوتروی نگاه‌زنده نخواهید ایستاد.

در ضمن نباید از خانه شیشه‌ای و کافه باتوق‌ها که در چند نقطه، از نمایشگاه چشم‌نوازی می‌کند یاد کرد. این فضا بحث و جدل را با نطم نسکافه و چای، تلخ و شیرین کرده و در این روزهای بارانی می‌توان گفت دلچسب است. این طرح باید در پایان اشاره‌کنم در این همه اتفاق و باید و نباید وجود داد همه در انتظار اتفاقی شگرف در عرصه نمایشگاهی برای مطبوعات بودند. البته این تصورات

برزوارجمند‌ها با تاکید بر لزوم ارتباطات توسط خبرنگاران و مطبوعات گفت: خبرنگاران پیش از اقدام برای هر نوع مصاحبه و تهیه مشتری‌های بیشتر… این گونه می‌شود که نمایشگاه مطبوعات استفاده از اینترنت ضد جسمی‌تی را انجام دهند تا با سوالات تکراری به سراغ بازگران نروند، همان‌گونه که در بازیگری عنوان می‌شود که تکرار نقش، مرگ بازیگر است، اعتقاد دارم که پرسیدن سوالات تکراری و در جا زدن خبرنگاران لحظه‌افت کار تخصصی آنها است. وی ادامه داد: معتقد همان گونه که همه دوست دارند بازیگر نباید امیدوار بود در دوره بعد بخشی شوند به همان میزان علاقه‌مند باشد و از دنیای هنر آن یاد نرند. اسان به این فضا وجود دارد اما دوام آوردن و طی کرد مسیبر سخت و مسیر خبرگزاری کار هر

خبر سوم

اس‌ام‌اس‌های ما را چه کسی می‌خواند؟ این یادداشت کوتاه را با کلی لایه‌هر نویسنه و امیدوارم چاپ بشود. قهرمان از این قرار است که دو هفته گذشته، برای خواهرم که در تهران درس می‌خواند، مثل همیشه اس‌ام‌اس‌هایی فرستادم که پاسخ‌جالبی دریافت نکردم. داستان از این قرار بود که در ابتدای صبح برای او پیامکی زدم که رورت بخیر و روز خوبی داشته باشی و… اما پاسخی نگرفتم اما اس‌ام‌اسی بود مربوط به چند شب قبل و کاملا بی‌ربط به موضوع اس‌ام‌اس من! با تعجب موضوع را پیگیری کردم دیدم خواهرم جواب مرا فرستاده اما این اس‌ام‌اس مذکور بریم رسیده است! گفتم شاید او خواب‌آلود بوده و این اتفاق رخ داده، اما همین دیدوز باز هم از این اتفاق تکرار شد و نگران شدم تکند فرد دیگری از تلفن او پاسخم را می‌دهد؛ بعد از تماس با او متوجه شدم که او اصلا پاسخی نفرستاده و این پاسخ گیونا خودش به شکل خودکار(!) به دست من رسیده است… خیلی نگران شدم و به او گفتم دیگر هر زمان کاری داشتم تماس می‌گیرم. حالا سوال این است که حضور چنین چیزی امکان دارد، آیا اس‌ام‌اس‌های مردم جایگزین می‌شود؟

نسل سوم؛ موضوع یادداشت این هموطن عزیز را مسئولان محابرات باید جواب بدهند که البته موضوع تازه‌ای است. شماره موبایل خواهر این خواننده عزیز ما هم با ۰۹۱۹ آغاز می‌شود.

ساعت ۲۵

بعضی‌ها توی روابطشان با اطرافیان اهل حساب و کتاب اند. مدار چشم می‌دوانند و توی ذهنشان چرتکه می‌اندازند که دست‌شان بیاید. اموال یا موقعیت دیگران می‌تواند چه نفعی به آنان برساند. بعد مجبورند برای روز مبادایی که ممکن است نفعی از آن‌ها بپوشانان را «تقسیم» می‌کنند و هر بخش‌را نزد کسی می‌گذارند تا در روز مبادا به زیاد شدن اندوخته‌شان کمک کند. اما به خاطر همین بخش‌بخش شدن، در نهایت بخش کوچکی ازشان باقی می‌ماند که همین بخشی نیز نیازمند دیگران است.

دسته دیگری هم هستند که بازاهل حساب و کتاب اند، اما نه مثل دسته اول که از حساب و کتاب فقط چرتکه انداختن را بلنند. می‌دانند که یک عدد کلان حاصل جمع انبوه‌عظیمی از اعداد خرد است. به همین دلیل خودشان را نزد دیگران تقسیم نمی‌کنند تا همیشه یک رقم بزرگ باشند، یک نه باقیمانده‌ی خرد که بهش رقم‌اعشاری هم بدهی، باز کوچک‌است!

بوی بارون

ای پاسخ گرامی امن یحیبا
تعمیل کن به خاطر ما ناشیبا
چشم جهان به چشمه دستان سبز توست
جاری شو از ورای فراز و نشیب‌ها
تکلیف انتقام شهیدان به دوش کیبت؟
خون مسیح مانده به روی صلیب‌ها!
بر خیز و بزم شب زدگان را به هم بزم
ای آشنا به ندبه و اشک غریب‌ها
تعمیل کن به خاطر صدها هزار چشم
ای پاسخ گرامی امن یحیبا
ها

■ هفده مستشار طنز

